

(زانونبند) بمانند برای روزی که معظم له مجدداً از انگلستان دیدار کنند و تا آن تاریخ امیدواریم که قرارداد ایران و انگلیس ضرورت تاریخی خود را در عمل به ثبوت رسانده و با کسب موفقیتی که همه در انتظارش هستیم فلسفه انعقادش را توجیه کرده باشد. نیز همگی چشم به راهیم تا ببینیم اعلی حضرت پس از بازگشت به ایران چه رویه ای نسبت به قرارداد اتخاذ می کند. آیا وفاداری خود را نسبت به هدفهایی که در آن قرارداد ذکر شده عملاً نشان خواهد داد یا نه؟ آیا با کمکهای موثر خود وسایل کامیابی قرارداد را فراهم خواهد ساخت یا نه؟ اما خود حضرت والا تصدیق می کنند که هیچ کدام از این شرایط در حال حاضر ایفا نشده، و گرچه من فقط نظرات و عقاید شخصی خود را درباره موضوعی که ایشان مطرح فرموده اند بیان می کنم ولی همچنان که گفتم شخصاً بر این عقیده ام که مسئله دریافت نشان زانونبند به همین سادگی که حضرت والا فکر می کنند نیست و با اشکالات و موانع مهم روبرو خواهد شد و چه بهتر که ایشان پیشاپیش از این اشکالات و موانع آگاه باشند!

کرزن

سند شماره ۱۱۸ (= ۸۲۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

عطف به تلگراف شماره ۵۲۴ (مورخ ششم اکتبر) من مربوط به ساختمان راه آهن و جاده شوسه در ایران!

۱- در تلگرافی که به تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۹ (یک هفته پس از تاریخ این مصاحبه) از تهران به لندن رسید، سرپرستی کاکس به لرد کرزن گزارش داد:

«... به فراری که نخست وزیر ایران (جناب اشرف وثوق الدوله) از وزیر خارجه اش نصرت الدوله شنیده است، مقامات عالی رتبه انگلیس مشغول بررسی مسأله اعطای نشان زانونبند به اعلی حضرت سلطان احمد شاه قاجار هستند. خود نخست وزیر از اشکالاتی که زمامداران انگلستان با آن مواجهند، و از دلایلی که بر ضد اعطای این نشان اقامه شده، کاملاً خبر دارد و با اینهمه از من خواهش کرده این مطلب را به اطلاع عالیجناب برسانم که اعطای این نشان، اثری عمیق و زایل نشدنی در روحیه و طرز رفتار آئی اعلی حضرت باقی خواهد گذاشت و لذا بنام مصالح مشترک دولتین امیدوار است که عالیجناب در صورت امکان نفوذ و حمایت شخصی خود را بکار برید تا نشان مزبور به سلطان احمد شاه داده شود.»

۲- در این تلگراف که متن آن در مجموعه اسناد چاپ نشده، لرد کرزن به سرپرستی کاکس اطلاع داده بود که وزیر خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) پیشنهاد کرده، و نظرش صحیح است، که مسأله خطوط ارتباطی ایران (راه آهن، خط شوسه، و غیره) بهتر است من حیث المجموع بررسی شود و منتهی به نقشه ای هماهنگ گردد. و این به نظر او خیلی بهتر است تا اجرای تیکه تیکه طرح مورد نظر.

«... با این نظر حضرت والا موافقت کردم. معظم له اکنون مشغول بررسی جزئیات این مسئله است و قرار گذاشته ایم پس از برگشتش به لندن دو باره روی آن بحث و تبادل نظر کنیم... در این ضمن حضرت والا چنین خیالی ندارد که امتیازی برای تأسیس راه آهن به کسی، یا شرکتی، بدهد...»

در جلسه ای که روز نهم اکتبر با حضور نمایندگان وزارت خارجه، وزارت امور هندوستان، و وزارت بازرگانی خارجی تشکیل شد شرکت کنندگان چنین مصاحبت دیدند که استفاده از وسایل نقلیه موتوری در جاده های موجود تشویق شود و فهرست اولویت ها به قرار زیر باشد:

۱- جاده شومسه از منتهای الیه خط آهن منتهی به کرمانشاه (در امتداد کرمانشاه-همدان-تهران)

۲- جاده شومسه از بندرعباس به سعیدآباد و از آنجا به شیراز و کرمان.

۳- جاده شومسه از منتهای الیه خط آهن سیستان تا مشهد.

کمیسیون مختلط برای خط آهنی که مسیرش جاده شماره ۱ باشد اولویت خاص قابل است و آن را مطلوبتر تشخیص می دهد.

وزیر خارجه ایران که نظرش در پانزدهم اکتبر اعلام شده بود جداً بر این عقیده است که ساختمان خط شماره ۱ باید بدون ذره ای تأخیر آغاز گردد و مسیرش به طور مستقیم از همدان به تهران (از راه نوبران) باشد. او تأکید داشت که دنباله این خط از تهران به مشهد و شاخه دیگرش بعدها از مشهد به لطف آباد ادامه یابد.

حضرت والا بر این عقیده بود که از هر کدام از شهرهای بزرگ ایران که در مسیر راه آهن قرار گرفته، جاده شومسه ای از منتهای الیه خط آهن به سوی تهران کشیده شود. خط آهن دیگری که ساخته شدتش به نظر او خیلی لازم است خط محصره (خرمشهر) به خرم آباد است. فیروز میرزا البته اصرار نداشت که این خط بیدرنگ کشیده شود و آن را به عنوان یک طرح ثانوی که بعداً سر فرصت ممکن است احداث گردد پیشنهاد می کرد.

نصرت الدوله قبول کرد که جاده مهم شومسه همان مسیری خواهد بود که در پیشنهاد کمیسیون بررسی به عنوان طرح شماره ۲ ذکر شده است و نسبت به شماره ۳ هم که شما در تلگراف شماره ۶۵۷ مورخ بیست نهم اکتبرتان به آن اشاره کرده اید هیچ گونه نظر مخالف ابراز نکرد. خود من بطور کلی نظرات نصرت الدوله را قبول دارم و با عقیده او که خط شماره ۱ به طور حتم باید قبل از خطوط دیگر ساخته شود موافقم. اما آن خط شمالی که منتهای الیهش مشهد است و به قصد حفاظت از مرز شمالی ایران طرح ریزی شده، ساختنش قاعدتاً نباید زیاد دشوار باشد زیرا قسمتی از خاک ایران که مسیر این خط خواهد بود مسطح است گرچه احداثش (از نظر گاه تجارتمی) ممکن است چندان سود آور نباشد.

در حال حاضر مشغول مشاوره با وزارتخانه ها و دوایر صلاحیتدار هستم که ببینم بهترین راه عملی کردن پیشنهادهای حضرت والا نسبت به جاده شماره ۱ چیست و نتایج این مشاوره را بعداً برای اطلاعاتتان مخایره خواهم کرد.

سند شماره ۱۱۹ (= ۸۲۴) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به لرد گری
(سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن)

جناب لرد

عطف به تلگراف مورخ هیجدهم اکتبر شما

تفسیری که آمریکائیان از قرارداد ایران و انگلیس می کنند و شما در تلگراف اخیرتان به آن اشاره کرده اید، با حقیقت مطلب وفق نمی دهد. بنا به تلگراف شما، آنها مدعی هستند که حتی اگر دولت ایران هم بخواهد اتباع آمریکائی را به عنوان مستشار در دوایر دولتی خود استخدام کند دولت بریتانیا چنین اجازه ای را به آنها (یعنی به حکومت ایران) نخواهد داد و این عمل را تبعیض آشکار نسبت به خود تلقی می کنند ظاهراً به این دلیل که مقامات انگلیسی هیچ گونه مخالفتی با استخدام مجدد کارمندان بلژیکی و فرانسوی که در خدمت ایران هستند نکرده اند.

تا آنجا که می بینم در سرتاسر قرارداد ماده ای که این معنی را بدهد وجود ندارد و خود سرپرسی کاکس هم ادعای آمریکائیان را در این باره، در آخرین پاراگراف تلگراف مفصلش که رونوشت آن را برای شما مخایره کرده ام^۱ تکذیب کرده است. عین این تکذیب از برداشت غلط آمریکائیان در نطق مورخ هیجدهم سپتامبر خود من به عمل آمده است. ولی میان وضع آمریکائیان و وضع بلژیکیها و فرانسویها که هم اکنون در دوایر دولتی ایران مشغول کارند این فرق اساسی وجود دارد که اینان (اتباع بلژیک و فرانسه) همان کسانی هستند که پیش از جنگ استخدام شده بودند و دوره خدمتشان سال گذشته تمدید شده است، در حالی که اگر یک مستشار آمریکائی اکنون استخدام شود، ورودش به دستگاه دولتی ایران امری است تازه. با اینهمه چنانکه بارها اعلام کرده ایم، اگر دولت ایران، با جلب موافقت قبلی ما، خیال استخدام آمریکائیان را داشته باشد، هیچ گونه مخالفتی از ناحیه ما ابراز نخواهد شد.

نظرات شما بدان مان که در تلگراف مورخ دهم اکتبرتان ابراز شده^۲ عین نظر ماست ولی اطلاعاتی که تاکنون دریافت کرده ایم عقیده ای را که در تلگراف بعدی تان اظهار کرده اید^۳ تأیید نمی کند. شما می گوئید سیاست خارجی ما در ایران، کلیه دولتهای بزرگ جهان را نسبت به مقاصد بریتانیا ظنین کرده یا اینکه در شرف ظنین کردن آنهاست. اگر منظورتان دولت فرانسه است که تاکنون هیچ گونه اعتراض رسمی از آنها دریافت نکرده ایم.

۱- بنگرید به سند شماره ۱۱۴

۲- بنگرید به سند شماره ۱۰۹

۳- بنگرید به سند شماره ۱۱۴

حتی اطلاع داریم که از پاریس به وزیر مختار فرانسه در تهران (میسیونر) دستور العمل رسمی فرستاده شده است که در آتیه روشی دوستانه نسبت به سفارت ما در تهران اتخاذ کند.

حال برگردیم سر دولت آمریکا. مقامات دولتی آمریکا تاکنون هیچ گونه اعتراض رسمی به شخص عالیجناب که سفیر کبیر ما در واشنگتن هستید تسلیم نکرده اند. سفیر کبیر آنها در لندن (مستر دیویس) جواب حکومت متبوعش را به نامه های مورخ یازدهم و چهاردهم سپتامبر من^۱ تسلیم وزارت خارجه انگلیس کرده است. و قسمت عمده این جواب به تصحیح مطالبی که در روزنامه رعد (چاپ تهران) منتشر شده اختصاص دارد. چنانکه می دانید وزیر مختار آمریکا در تهران (مستر کالدول) مدعی است که مدیر روزنامه مزبور (میدضیاء) مقداری مطالب نادرست که تعرض تیره کردن روابط ایران و آمریکا بوده، به عمد انتشار داده است. نامه مستر دیویس در عین حال محتوی یک بحث مفصل راجع به عدم تشابه میان وضع ایران و لیبیریا است که جزئیاتش در نامه من به سفارت آمریکا منعکس شده بود. آمریکائیان اعتراض کرده اند که بین وضع ایران و لیبیریا تشابهی از آن نوع که در نامه من بیان شده وجود ندارد. گرچه در عین حال با کمال احتیاط و دوراندیشی از اشاره معنی داری که در همان نامه به جامعه ملل شده بود خودداری کرده اند.^۲ در نامه مستر دیویس به من، این مطلب دوباره تکرار شده است که علت عمده عصبانیت و ناراحتی آمریکائیان همین است که ما در این مورد (بستن قرارداد ایران و انگلیس) هیچ گونه مشورت قبلی با آنها نکرده ایم. نامه سفیر کبیر آمریکا با این بیانیه رسمی ختم می شود که دولت آمریکا قرارداد ایران و انگلیس را فقط موقمی به رسمیت خواهد شناخت که مقامات قانونی کشور ایران و خود ملت ایران آن را تصویب کرده باشند.

در عرض این مدت (منظورم فاصله زمانی میان دریافت نامه سفیر کبیر آمریکا و تاریخ ارسال این تلگراف به شماست) یک جلسه مذاکره دوستانه با خود مستر دیویس در وزارت خارجه داشته ام که در ضمن آن دلایل بسیار محکمان را برای سرری نگاهداشتن مذاکراتی که در تهران با مقامات ایرانی داشتیم با کمال صراحت به اطلاع سفیر کبیر رساندم و تا آنجا که دستگیرم شد مستر دیویس چنین تمایلی از خود نشان نداد که سرگله ها و اعتراضات گذشته را باز کند. لذا با توجه به آن اطمینانهائی که خودتان در باره هدفهای این قرارداد به مقامات رسمی آمریکا داده اید، یا اینکه لااقل پس از دریافت این تلگراف

۱- بنگرید به اسناد شماره ۶۹ و ۷۴

۲- فرد کروز در نامه اش مثنی بر سر آمریکائیان گذاشته و نوشته بود که دولت بریتانیا می تواند مسئله قرارداد آمریکا و لیبیریا را به جامعه ملل بکشد ولی به علت خواهش مؤکد حکومت آمریکا از این کار خودداری کرد. مترجم

می‌توانید بدهید، دیگر گمان نمی‌کنم دولت آمریکا تمایل خاصی برای طرح مجدد این موضوع داشته باشد.

ضمناً بد نیست به این نکته هم اشاره کنم که به عکس آنچه شما فکر می‌کنید در سرتاسر قرارداد ایران و انگلیس عبارت یا ماده‌ای وجود ندارد که ما به موجب آن مکلف باشیم در صورت زنده شدن قدرت نظامی روسیه و به خطر افتادن استقلال ایران از جانب مرزهای شمالی اش، به تنهایی از این کشور دفاع کنیم. با احترامات: کرژن.

سند شماره ۱۲۰ (= ۸۲۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ ۱۲۵ اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرژن به لرد داری

(سفیر کبیر بریتانیا در پاریس)

جناب لرد

وزیر امور خارجه ایران (شاهزاده نصرت الدوله) ضمن دیدار اخیرش از لندن، در شانزدهم همین ماه به وزارت امور خارجه آمد و اظهار داشت که پس از مراجعت به لندن - در معیت شاه - بلاشک خواهد توانست درباره اصلاح خطوط مرزی ایران (که موضوع خواسته شماره ۳ ایرانیان را تشکیل می‌دهد و در نامه علیحده مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به نخست وزیر ایران هم به آن اشاره شده است) با من مذاکره و تبادل نظر کند. رونوشتی از نامه مزبور برای اصلاح عالیجناب ضمیمه است.^۱

۱- حضرت والا در آن جلسه اظهار نظر کرد که از نظر تسهیل کار دولت ایران، فوق‌العاده برایش مفید و مفتهم خواهد بود اگر دولت بریتانیا قبلاً نظر خود را درباره وضع آتی این دو منطقه:

(الف) ترکستان

(ب) کردستان

که هر دو با ایران مرز مشترک دارند روشن سازد.

بنا به اظهار نصرت الدوله، تنها آرزو و خواسته دولت ایران این است که نظراتش نسبت به وضع آتی این دو منطقه، با نظرات حکومت بریتانیا سازگار و هماهنگ باشد. از این جهت (به عقیده شاهزاده) اگر برای ما امکان داشت ایشان را پیشاپیش از نظرات دولت انگلستان آگاه سازیم، وظیفه مقامات رسمی ایران بینهایت تسهیل می‌شد و آنها می‌توانستند خواسته‌های کشورشان را طوری تنظیم کنند که با نظرات ما کاملاً جور و

همآهنگ درآید.

۲- از لحاظ صحبت نصرت الدوله این طور استنباط کردم که در مورد ترکستان، ایرانیان هنوز مایلند در مرزهای ایران و ترکستان (در مجاورت شهرستان سرخس) اصلاحاتی به نفعشان صورت گیرد.

۳- در رابطه با کردستان، حضرت والا اعلام داشت به نظر وی اشتباهی است بزرگ که انسان از کردستان ایران یا کردستان ترکیه صحبت کند چون به حقیقت فقط یک کردستان وجود دارد و لذا هر نوع خط به اصطلاح مرزی که میان این دو ایالت کشیده شود خطی کاملاً موهوم خواهد بود. شاهزاده ضمن صحبتهای خود، این را هم اظهار داشت که اگر دولت بریتانیا رسماً اعلام دارد که از نظر گاه سیاست منطقه ای آنها شق دیگری جز همین شق—پنیرقتن موجودیت کردستانی واحد— قابل قبول نیست، آنوقت او و حکومت ایران هر دو حاضرند عرضحال آتی کشورشان را طوری تنظیم کنند که کاملاً با نظر حکومت انگلستان وفق دهد. به شرطی که حرفها و نفوذ دولت ایران در این منطقه واحد از اولویت خاصی برخوردار باشد و بر آن دیگران بچربند. معظم له به هر تقدیر از ما خواهش کرد که نظر دقیق دولت بریتانیا را هر چه زودتر به ایشان اطلاع دهیم.

۴- من این نکات را در عرض هفته های اخیر به دقت مورد بررسی قرار داده ام و حالا از شما خواهش می کنم شخصاً به وزیر خارجه ایران (که در حال حاضر در پاریس بسر می برد) اطلاع دهید که تنها خواسته و آرزوی من این است که قبلاً از خواسته های دولت ایران نسبت به مناطق مورد نظر آگاه کردم تا اینکه بتوانم به طور قطع اظهار نظر کنم که دولت بریتانیا تا چه حد، با توجه به منافع عظیم حیاتی که در این منطقه دارد و موظف به حفظ و حراست آنهاست، می تواند خواسته های حکومت ایران را قبول و از آنها (در کنفرانس پاریس) پشتیبانی کند.

با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۲۱ (= ۸۲۶) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۱۹ لرد گری (سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن) به لرد کرزن
جناب لرد

عطف به تلگراف مورخ بیست و یکم اکتبر عالیجناب
با استفاده از اختیاراتی که در این تلگراف به من داده اید خواهم توانست در صورت لزوم جنبه های کلی سیاستمان را در ایران (به نحوی که در تلگراف مورخ دهم اکتبر خود به

اطلاع‌شان رسانده‌ام) دوباره تکرار کنم. اما برداشتی که من از سیاست دولت متبوعم در ایران تاکنون داشتم مثل این است که با آن سیاستی که در آخرین قسمت تلگراف مورخ پانزدهم اکتبر سرپرسی کاکس به عالیجناب اشعار شده^۲ تناقض آشکار داشت باشد.

در این باره برخی مطالب اضافی دارم که ضمن نامه‌ای جداگانه به عرضتان خواهم رساند.^۳

خیلی مایلم در موقعیتی باشم که بتوانم آن شائبه‌ای را که در ذهن مقامات رسمی آمریکا ایجاد شده از بین ببرم که فکرمی کنند اگر هم دولت ایران خواسته باشد مستشارانی از آمریکا برای خدمت در بعضی وزارتخانه‌های ایرانی استخدام کند، دولت انگلستان چنین اجازه‌ای را به آنها نخواهد داد. قسمتی از آن بیانیة رسمی که در تلگراف اخیر عالیجناب آمده حاکی از اینکه اگر حکومت ایران مایل باشد از اتباع آمریکا برای خدمت در دوایر دولتی ایران استفاده کند - به شرطی که ما (انگلیسیها) چنین اقدامی را قبلاً تصویب کنیم - آنوقت هیچ گونه مانعی در سر راه حکومت ایران گذاشته نخواهد شد، این اظهار نظر عالیجناب نه تنها مسئله را حل نمی‌کند بلکه بر اشکال آن می‌افزاید. به حقیقت اگر من همین قسمت از تلگراف شما را در اینجا برای آمریکائیان نقل کنم سوء ظن آنها کاملاً تأیید خواهد شد که ما از هم اکنون با ایران به شکل کشوری تحت‌الحمایة رفتار می‌کنیم.

ایرادی که به قرارداد اخیر ایران و انگلیس گرفته می‌شود مربوط به طرز نگارش متن قرارداد نیست بلکه متوجه آن سیاستی است که در عا و راه این متن قرار گرفته. آمریکائیا زیاد پاپی مواد و تبصره‌های قرارداد نیستند بلکه نگران این قسمت هستند که قرارداد مذکور چگونه در عمل تفسیر و اجرا خواهد شد و من می‌ترسم که هس تراکت پس از رسیدن به تهران و تحویل گرفتن شغلش در سفارت آمریکا، همین قدر که با نظرات سرپرسی کاکس آشنا شد بیدرنگ به دولت متبوعش گزارش بدهد که سیاست کنونی بریتانیا در ایران تحت‌الحمایه کردن عملی این کشور، برانداختن نفوذ آمریکائیان از ایران، و ممانعت از همکاری ایران و آمریکا در شئون اقتصادی و فرهنگی است.

شخصاً بر این عقیده‌ام که نفوذ سیاسی و فرهنگی آمریکا در ایران تنها نفوذ خارجی است که هیچ گونه آسیب یا خطری متوجه مرزهای هند نمی‌کند. اینکه سهل است، در اوضاع و شرایط آتی دنیا که ایران ممکن است غفلتاً با خطر حمله خارجی (روسیه) روبرو گردد، آمریکا تنها دولت مقتدر جهانی است که می‌تواند حد اعلا ی کمک را به ما برساند.

۱- بنگرید به سند شماره ۱۱۱ ۲- بنگرید به سند شماره ۱۰۹

۳- از این نامه (بنا به توضیح و ویراستار انگلیسی این اسناد) اصل یا رونوشتی در آرشوهای وزارت خارجه انگلیس بدست نیامده. شاید هم لرذ گیری بسنا تفسیر عقبه داده و نامه موهره را نفرستاده باشد. مترجم

البته خود از این حقیقت آنگاهم که در حال حاضر این امکان وجود ندارد که دولت آمریکا به طور جدی و فعال در اجرای طرحهای عمرانی و سایر اصلاحاتی که در قرارداد ایران و انگلیس منظور شده است با دولت انگلستان همکاری و مشارکت عملی داشته باشد. مع الوصف، اتخاذ سیاستی از آن نوع که از تلگراف اخیر سرپرستی کاکس مستفاد می شود نتیجه ای جز این نخواهد داشت که ما را به حق در چشم جهانیان منقوب سازد و در افکار عمومی ملت آمریکا این شائبه را ایجاد کند که انگلیسی ها جداً درصدد برانداختن نفوذ آنها، حتی در معتدلترین شکلش، از ایران هستند و به عنوان نخستین گام در اجرای این سیاست، تصمیم دارند از استخدام اتباع آمریکائی در ایران جلوگیری کنند. پافشاری در اجرای چنین سیاستی، باز هم تکرار می کنم، کاملاً برخلاف مصلحت و منافع ماست. با احترامات: گری

اظهار نظر لرد کرزن در حاشیه این تلگراف:

هر حرفی که ما بزنیم، و هر کاری که بکنیم، لرد گری را قانع نخواهد کرد و من تصمیم دارم بیش از این خود را در این باره خسته نکنم. ما او را به این قصد به واشنگتن نفرستاده بودیم که اینهمه مخلّ اجرای قرارداد گردد. ولی عالیجناب مثل این است که کارشکنی درباره پیمان ایران و انگلیس را از اهمّ وظایف خود در آمریکا می شمارند. کرزن.

سند شماره ۱۲۲ (= ۸۲۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست هفتم اکتبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس
(مربوط به برنامه دیدار احمد شاه از بریتانیای کبیر)

جناب وزیر مختار

برنامه دیدار شاه ایران از انگلستان به قراری است که در زیر به اطلاعاتان می رسد:

مساافت رسمی اعلی حضرت روز سی یکم اکتبر آغاز می شود. معظم له در عرشه کشتی سلطنتی از تنگه مانس عبور می کنند و در بندر دوور مورد استقبال پرنس آلبرت قرار می گیرند. ۵

شاه، عموی ایشان نصرت السلطنه، و شاهزاده نصرت الدوله، هر سه مهمان اعلی حضرت جرج پنجم در کاخ باکینگهام هستند. در روز اول نوامبر در سالن شهرداری لندن (گیلدهال) مهمانی ناهاری به افتخار معظم له داده می شود که در طی آن کتبه ای

۵ پدر فرید ملکه نلی انگلستان که بعدها بنام جرج ششم جانشین برادرش ادوارد هشتم گردید. مترجم

حاکمی از خوشآمد که در جعبه ای طلائی قرار دارد به حضورشان تقدیم خواهد شد. در روز دوم نوامبر از کاخ و بندر دیدن می کنند. روز سوم نوامبر به قصد دیدن پادگان و تأسیسات نظامی انگلیس به آلدوشت می روند.

روز چهارم نوامبر لندن را به قصد منچستر ترک می کنند. در عرض روزهای ششم و هفتم نوامبر به ترتیب از شهرهای ادینبورگ و روزیت^۲ دیدن خواهند کرد.

برنامه دیدارشان از بریتانیا روز هشتم نوامبر به پایان می رسد و بلافاصله به فرانسه برمی گردند.

کرزن

سند شماره ۱۲۳ (= ۸۲۹) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

نامهٔ مستر آلیفنت (مدیر کل شعبهٔ امور خارجهٔ در وزارت
خارجهٔ انگلستان) به مسو سابلین (کاردار سفارت تزاری
در لندن و عهده دار امور حکومت مهاجر روسیه)^۲

مسو سابلین عزیز

اخیراً از تهران به ما اطلاع داده اند که حکومت ایران خیال دارد تمایذ گان سیاسی حکومت جدید التأمین آذربایجان را در تهران پذیرد. دلیلی که مقامات رسمی ایران برای توجیه عمل خود اقامه می کنند این است که شناسائی جمهوری آذربایجان قفقاز، روش و رفتار خصمانه حکومت مزبور را که در حال حاضر نسبت به اتباع ایرانی و علیه مصالح ایران در باد کوبه اعمال می شود متوقف خواهد ساخت و به طور کلی مانع از این خواهد شد که ایلات مسترد و آشوبگران ایرانی از حمایت و تشویق حکومت آذربایجان بهره مند گردند.

کاردار سفارت روسیه در تهران به هنگام بحث دربارهٔ این موضوع با وزیر مختار ما (سرپرسی کاکس) رسماً اخطار کرد که اگر دولت ایران در قبال این گونه تهدیدهای قفقازی (بدرفتاری با ایرانیان ساکن باد کوبه، توقیف کالاهای ایرانی، و غیره) تسلیم شود و حکومت جدید آذربایجان را به رسمیت بشناسد، در آن صورت برای ژنرال دنیکنین هم چندان دشوار نخواهد بود که شیوه ای همانند اتخاذ کند و با ایجاد مزاحمت های مصنوعی برای آن دسته از ایرانیان مقیم قفقاز که در مناطق تحت قدرتش بسر می برند، خواسته های خود را به حکومت ایران بقبولاند.

شاید نیازی به تأکید این مطلب نباشد که تهدیدهایی از این قبیل که کاردار سفارت روس در تهران بکار برده، اگر عملاً به معرض اجرا گذاشته شود، چه ناراحتی بزرگی برای

دومستان ژنرال دیشکین و خیرخواهان روسیه در انگلستان تولید خواهد کرد. به همین مناسبت، لرد کوزن از من خواسته از شما خواهش کنم که اظهار لطف فرموده و موضوع را به طور خصوصی به اطلاع میوسازانف^۱ برسانید و به ایشان خاطر نشان سازید که این گونه حرفها و روشهای تهدیدآمیز که زبردستانشان در تهران برای مرعوب کردن حکومت ایران بکار می‌برند، چه خطرات و عواقب وخیمی را ممکن است در برداشته باشد.

با احترامات: آلیفت

سند شماره ۱۲۴ (= ۸۳۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی و یکم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کوزن.

عطف به تلگراف شماره ۵۵۷ مورخ بیست و یکم اکتبر عالیجناب.^۲

کنل والاس^۳ اخیراً به طور خصوصی از صارم الدوله استمراج کرد که آیا ممکن است مذاکرات قطع شده آنها دوباره، و این بار به صورتی نوین و تعدیل شده، از سر گرفته شود؟^۴ صارم الدوله متقابلاً درخواست کرد که کنل والاس عجلتاً آن سه خواست دیگر شرکت نفت ایران و انگلیس را که ضمن مذاکرات سابق ارائه شده است پس بگیرد و تقاضائی تسلیم حکومت ایران نکند که موضوعش فقط به ساختمان راه آهن مربوط باشد و تقاضاهای دیگر (نظیر حق استخراج معادن و غیره) را در برنگیرد.

در اجرای توصیه صارم الدوله، کنل والاس چند روز پیش طرحی که جنبه مقدماتی داشت تقدیم معظم له کرد که بموجب آن خط آهن مورد نظر از محمره (خرمشهر) آغاز و پس از عبور از شهرهای خرم آباد، مخزن، کرمانشاه، همدان، به بندرانزلی ختم می‌گردد. از طرف صارم الدوله به کنل والاس اطلاع داده شد که طرح پیشنهادی وی در اولین فرصت به جلسه هیئت وزیران تقدیم و رویش بحث و تصمیم‌گیری خواهد شد.

در صورتی که این طرح علی‌الاصول مورد پسند کابینه قرار می‌گرفت، کنل والاس خیال داشت از هیئت مدیره شرکت نفت اختیارات لازم برای تکمیل آن در یافت کند و سپس نقشه احداث راه آهن را، پس از مشاوره قبلی با حکومت بریتانیا، به معرض اجرا بگذارد.

۱- وزیر خارجه دولت مهاجر روسیه در پاریس.

۲- بنگرید به سند شماره ۱۱۸ (در سرتاسر این تلگراف عنوان «عالیجناب» معطوف به لرد کوزن است.)

۳- Col. Wallace

۴- بنگرید به سند شماره ۵۷ (قسمت آخر). کنل والاس چندی پیش از این تاریخ مذاکراتی محرمانه با حکومت ایران (برای اخذ امتیاز راه آهن) شروع کرده بود. وی بنام شرکت نفت ایران و انگلیس این مذاکرات را انجام می‌داد.

پریشب نخست وزیر (وثوق الدوله) که نزدیک به دو هفته است به علت عارضه ورم صورت بستری شده، از من خواهرش کرد به متزلزل بروم تا درباره موضوعات و مسائل معوق با هم صحبت کنیم. در طی مذاکراتی که با هم داشتیم از من سؤال کرد آیا اخیراً خبر ویژه‌ای از لندن دریافت کرده‌ام یا نه. من رئوس مطالب مندرج در تلگراف ۵۵۷ عالیجناب را به اطلاع رساندم و متقابلاً پرسیدم آیا ایشان تلگراف یا مراسله‌ای از وزیر امور خارجه ایران (نصرت الدوله) دریافت کرده‌اند یا نه؟ وثوق الدوله جواب داد که هنوز تلگراف یا خبری از نصرت الدوله برای من نرسیده ولی پیگمان خواهد رسید. به نخست وزیر ایران اطلاع دادم که شخص عالیجناب به من قول داده‌اید از جریان کارها و مذاکرات مربوط به این قسمت (احداث راه آهن سراسری در ایران) مطلع نگه‌دارید و بی شک، در صورتی که اقدامی در تهران لازم باشد، تعلیمات لازم برایم فرستاده خواهد شد.

دیشب (سی ام اکتبر) کلشل والاس به دیدنم آمد تا به من اطلاع بدهد که صام الدوله همان روز شفاهی به وی خبر داده است که کابینه ایران پیشنهاد او را در جلسه دیروزشان مورد بحث قرار داده و آن را عینی الاصول پذیرفته‌اند و بنابراین وی (کلشل والاس) می‌تواند جریان را به همین ترتیب به اطلاع هیئت مدیره متبوعش در لندن برساند.

من هیچ انتظار یک چنین تصمیم ناگهانی را از طرف کابینه ایران نداشتم و می‌ترسم که جزئیات طرح پیشنهادی والاس با مذاکراتی که خود عالیجناب در حال حاضر با نصرت الدوله در لندن انجام می‌دهد تعارض پیدا کند ولی بلاشک هر نوع جرح و تعدیلی را که حکومت بریتانیا نسبت به طرح پیشنهادی شرکت نفت مطلوب تشخیص بدهد خواهد پذیرفت و آن را در طرح نهائی تأسیس راه آهن سراسری خواهم گنجاندم.

با احترامات: روسی. ژ. کاکس

سند شماره ۱۲۵ (= ۸۳۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی و یکم اکتبر ۱۹۱۹ سرروسی کاکس به لرد کرزن

عطف به تلگراف شماره ۷۰۸ من (مورخ همین روز)

به استحضار عالیجناب می‌رسانم:

از اظهار این مطلب به طور رسمی ابا دارم و طبعاً نمی‌توانم از عهده اثباتش برآیم ولی برای توضیح عمل اخیر و ناگهانی کابینه، تنها دلیلی که به نظر من رسد این است که آنها عزم راسخ داشتند مشتری پولداری نظیر والاس را از دست ندهند و در نتیجه حاضر شدند

با او معامله کنند بی آنکه در این فکر باشند که وزیر خارجه خودشان (نصرت الدوله) مشغول مذاکره با عالیجناب راجع به همین موضوع است.

در مصاحبه ای که پریشب با نخست وزیر داشتیم، از لحن صحبتش چیزی عایدم نشد که بگویم او از مذاکرات نصرت الدوله با عالیجناب در لندن ناراضی است و موقعی که از اطاقش بیرون می آید کاملاً به این عقیده گرویده بودم که وثوق الدوله پیش از اینکه در ماره پیشنهاد شرکت نفت (دایره اعطاء امتیاز راه آهن سراسری کشور به آنها) تصمیم نهائی خود را بگیرد صبر خواهد کرد تا خبری از نصرت الدوله برایش برسد.

با احترامات: پرسی کاکس

سند شماره ۱۲۶ (= ۸۳۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

جناب وزیر مختار

سفیر کبیر فرانسه در لندن (میو کامبون) در ۲۷ اکتبر به وزارت خارجه آمد و یادداشتی را که تازه از حکومت مشیوعش دریافت کرده و همراه آورده بود برای لرد هاردینگ (معاون وزارت خارجه) قرائت کرد. در این یادداشت دولت فرانسه عذر خواسته بود از اینکه نتوانسته اند متن کامل نطق مرا (در مهمانی شب هیجدهم سپتامبر به افتخار نصرت الدوله) در مطبوعات فرانسه منتشر سازند.

در ضمن همین مصاحبه، میویل کامبون روتوش تلگرافهایی را که از پاریس برای میوبونن (وزیر مختار فرانسه در تهران) مخایره شده است برای لرد هاردینگ قرائت کرد. در تمام این تلگرافها تعلیمات رسمی برای میوبونن ارسال شده است که در آتیه همکاری نزدیک و صمیمانه با شما برقرار کند. نیز، به فحوائی همین تلگرافها، به مشارالیه دستور داده شده است در آتیه خیلی مواظب باشد که هیچ گونه تفسیر نامساعدی نسبت به قرارداد اخیر ایران و انگلیس از ناحیه او ابراز نگردد.

با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۲۷ (= ۸۳۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به نامه مورخ ۲۴ سپتامبر من (بند آخر - موضوع استفاده از افسران نیروی دریائی انگلیس در بحر خزر)^۱

وزارت در یاداری رسماً اعلام نظر کرده است که در حال حاضر در انگلستان عده زیادی افسران و نفرات نیروی دریائی هستند که می شود از خدماتشان در کشتیهای انگلیسی چشم پوشید و به ایران منتقلشان کرد تا در آنجا، با تشکیل نیروی دریائی نوین ایران، چه در قسمت نظامی و چه در قسمت بازرگانی، به تحکیم موقعیت بریتانیا در آن کشور کمک کنند.

خیلی خوب می شد اگر قبلاً نظر حکومت ایران را جو یا می شدید و به من گزارش می دادید که برای تشکیل هسته نیروی دریائی ایران چه تعداد افسر و نفرات لازم است و با چه شرایطی می خواهند آنها را استخدام کنند. موقعی که این جزئیات روشن شد آنوقت می توانیم از داوطلبان انگلیسی برای ثبت نام دعوت کنیم. در ارتباط با این موضوع بهتر است تلگراف شماره ۵۱۸ را که در تاریخ دوم اکتبر برایتان مخابره کرده ام دوباره بخوانید.^۱ آیا، طبق درخواستی که سابقاً کرده بودم، کشتی پارابونیا (Parabonia) به حکومت ایران تحویل داده شده است یا نه؟^۲

کرزن

سند شماره ۱۲۸ (= ۸۳۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۳ نوامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن.

جناب لرد

عطف به شماره ۵۵۷ مورخ اول نوامبر عالیجناب (پاراگراف دوم)^۲ و تلگراف شماره ۵۸۰ مورخ ۲۸ اوت خود من.^۴

پیش از آنکه مفاد تلگراف اخیرتان را به استحضار کابینه ایران برسانم، بیتهايت خوشوقت می شدم اگر می توانستید به طور صریح و قطعی به این سؤال من جواب بدهید که آیا حوزه گسترش نیروی دریائی ایران شامل بحر خزر هم می شود یا نه؟ چون تردیدی ندارم که نخست وزیر ایران در ملاقات آینده اش با من این موضوع را مطرح خواهد کرد. ۵

۱- در این تلگراف (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) لرد کرزن به سرپرسی کاکس اطلاع داده بود که شخصاً از وزارت جنگ بریتانیا خواهش کرده است تعلیمات لازم به مقامات نظامی انگلیس در ایران فرستاده شود که کشتی «پارابونیا» را به دولت ایران تحویل دهند.

۲- در تلگراف شماره ۷۱۱ مورخ پنج نوامبر سفارت انگلیس از تهران (که در ۶ نوامبر در لندن دریافت شد) سرپرسی کاکس به استحضار لرد کرزن جواب داد و نوشت که کشتی مزبور صحیح و سالم تحویل دولت ایران شده است.

۳- بنگرید به سند شماره ۱۲۷ (سند قبلی)

۴- بنگرید به سند شماره ۳۶

۵- در تلگراف شماره ۵۸۸ مورخ ۷ نوامبر وزارت خارجه بریتانیا (که اصلش در مجموعه اسناد نیامده) لرد کرزن به این پرسش سرپرسی کاکس با کمال صراحت جواب داد و نوشت: «بلی، شامل بحر خزر هم می شود.»

سند شماره ۱۲۹ (= ۸۳۵) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سوم نوامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

تلگرافی که در زیر به عرضتان می‌رسد رونوشت تلگرافی است که ژنرال مالینن از مشهد مخابره کرده است. آغاز تلگراف:

«عوامل مخفی ما که در ۲۲ اکتبر از مرو حرکت کرده بود اکنون به مشهد رسیده است و چنین گزارش می‌دهد:

۱- کنسول افغان در مرو، با جدیت و حرارت فوق‌العاده مشغول نام‌نویسی از افغانها برای خدمت در نیروی نظامی بالشویکی است. این ثبت‌نام مخصوصاً به افغانیهای مقیم مرو یا مسافران افغانی است که در حال حاضر در شهر مرو بسر می‌برند و با نیروهای دولتی افغانستان که اخیراً وارد این شهر شده‌اند کاری ندارد.

۲- گزارشهای رسیده از هرات نشان می‌دهد که متولیان مراقد مذهبی (واقع در پنج‌ده) سخت مشغول تبلیغات ضدانگلیسی هستند و میاست کتونی بریتانیا را که می‌گویند ایران را به زور تصرف کرده و مسلمانها را همه جا سرکوب می‌کند، به شدت محکوم می‌کنند.

۳- فقدان وحدت در ایران، توأم با تجاوز بالشویکها و افغانها به خاک ایران، نقل مجالس مرو است. گزارشهایی که از تاشکند به مشهد رسیده اعلام می‌دارد که انورپاشا که در حال حاضر در روسیه است در موقعی مناسب تمام مسلمانان روسیه را تجهیز کرده به داخل خاک ایران خواهد برد و پس از اخراج انگلیسی‌ها از این کشور، یک حکومت کمونیستی اسلامی در تهران تشکیل خواهد داد.^۱

۴- بالشویکها مدعی هستند که شورش فرغانه را کاملاً سرکوب کرده‌اند.

۵- تمام روزنامه‌ها و برگه‌های تبلیغاتی که به زبان فارسی در ماوراءالنهر منتشر می‌شود لحن شدید ضد انگلیسی دارند.

۶- کارگزار ایرانی مقیم مرو (شخصی بنام مهرعلی) که وظایف کنسولگری را

۱- ژنرال انورپاشا (۱۹۲۲ - ۱۸۸۱) وزیر جنگ مقتدر عثمانی و از رهبران مشهور نهضت «ترکیه جوان» - وی در انقلابی که بدست این نهضت در سال ۱۹۰۸ صورت گرفت نقشی مهم بازی کرد. از عوامل موثر وارد کردن ترکیه به جنگ (به نفع آلمان و بر ضد انگلستان) بود. پس از پایان جنگ جهانی اول و استقرار رژیم کمالی در ترکیه، انورپاشا خاک میهنش را ترک کرد و به روسیه رفت تا به کمک لنین و بالشویکها، مبارزه خود را علیه انگلستان ادامه دهد. اما پس از مدتی روابطش با رهبران جدید روسیه بهم خورد و در جریان تیردی که در آن ترکستانهای ضد بالشویک را دهری می‌کرد، در شهر بخارا کشته شد.

انجام می دهد سخت مشغول فعالیت به نفع بالشویکهاست و هر کسی را که گمان
 هواخواهی نسبت به انگلیسی ها درباره اش می رود به مقامات بالشویکی معرفی می کند.^۱
 رونوشت این تلگراف به هندوستان و بلوچستان هم مخابره شد. لظفاً اعلام دارید
 آیا لازم است در آتی به رونوشت این قبیل تلگرافها را برای اطلاع عالیجناب مخابره کنم یا
 اینکه وزارت امور خارجه مضمون آنها را از مجرائی دیگر دریافت می دارد؟

با احترامات: کاکس

سند شماره ۱۳۰ (= ۸۳۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهارم نوامبر ۱۹۱۹ سر. م. فیندلی^۲

(از اسنو) به لرد کوزن

جناب لرد

افتخار دارم به عرضتان برسانم که روزنامه مورگن بلاد در شماره امروز صبح خود
 متن مصاحبه ای را که مخبر روزنامه مزبور با ارباب کیخسرو^۳ به عمل آورده منتشر کرده
 است. بنا به توضیح روزنامه، این شخص جزء هیئت رئیسه مجلس شورای ملی، رئیس اطاق
 بازرگانی ایران و مدیر عامل شرکت تلفن تهران است.

روزنامه مزبور می نویسد که ارباب کیخسرو پس از انجام پاره ای کارهای
 تجارتمی که در آمریکا داشته اکنون به میهنش باز می گردد. وی به مخبر روزنامه گفته که
 غرضش از توقف در کشورهای اسکانندیناوی این است که تعدادی دستگاه تلفن از سوئد و
 مقداری کاغذ از نروژ بخرد. پادشاه ایران (احمد شاه قاجار) که در حال حاضر در انگلستان
 است او را با تلگراف به لندن خواسته و ارباب خیال دارد امروز از پایتخت نروژ حرکت
 کند.

بنا به گزارش روزنامه «مورگن بلاد» نماینده مزبور ضمن مصاحبه اش گفته که
 قانون اساسی ایران که کاملاً روی اصول و مبانی دموکراتیک تنظیم شده هرگز به شاه
 مملکت چنین حقی نمی دهد که بی اجازه و تصویب پارلمان، دست به اعمال و اقدامات
 سیاسی بزند. از آنجا که افکار عمومی زیاد با تأسیس مجلس قانونگزاری دوق موافق نیست،
 احتمالاً موقعی که لایحه تشکیل مجلس سنا، به مجلس شورا برود، و کلاً اختیارات زیادی

۱- در پاسخ مطالب مذکور در این تلگراف، لرد کوزن در تلگراف مورخ دوازدهم نوامبر ۱۹۱۹ خود به تهران، به
 سرپرستی کاکس دستور داد که بندهای ۵ و ۶ تلگراف بالا را فوراً به اطلاع وثوق الدوله برساند و از حکومت ایران بخواهد
 که کار گزار مرو را بیرون نگ احضار کنند.

۲- سر. م. فیندلی Sir M. Findlay (وزیر مختار بریتانیا در نروژ)

۳- مرحوم ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی و یکی از وطن پرستان واقعی ایران.

برای این مجلس قابل نگرند.

بنا به گفته ارباب کیخسرو، حکومت وثوق الدوله قرارداد اخیر ایران و انگلیس را بدون مشورت قبلی با مجلس شورا بسته و لذا، تحت قانون اساسی ایران، تا موقعی که این قرارداد به تصویب مجلس نرشد، هیچ گونه اعتبار و قوت قانونی نخواهد داشت.

درباره روابط ایران با کشورهای خارجی، کیخسرو گفته است که قبل از آغاز جنگ (جهانی اول) ایرانیان سخت از روسها نفرت داشتند و به همین دلیل پس از شروع جنگ بیشترشان طرفدار آلمانها بودند نه از این جهت که آنها را قلباً دوست داشته باشند یا اینکه با روحیات و خصایل آلمانها بیش از خصایص روسها آشنا باشند. علاقه ملت ایران به آلمانها صرفاً ناشی از این حقیقت بود که آنها علیه روسیه تزاری (دشمن سنتی ایران) می جنگیدند. اما اکنون که جنگ تمام شده، ایران امیدوار است در آتیه با تمام دولتهای خارجی که با آنها رفت و آمد دارد روابط حسنه داشته باشد.

ارباب کیخسرو در پایان مصاحبه اش اظهار امیدواری کرده است که حکومت ایران کمافی السابق از خدمات افسران سوئدی در ژاندارمری ایران بهره مند گردد و آنها را در استخدام خود نگاهدارد. با احترامات: م. قیندلی.

سند شماره ۱۳۱ (= ۸۳۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۶ نوامبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کوزن

جناب لرد

بنا به گزارشی که استاندار خراسان به حکومت مرکزی داده، ژنرال مالین^۱ اخیراً به دیدنش آمده و اوضاع آن نواحی را بدین سان برایش تشریح کرده است:

با لشو بیکهای افغانی، حکومت قفقاز و دارودسته انورپاشا، قراردادهای همکاری برای اجرای عملیات تهاجمی و دفاعی میان خود منعقد کرده اند و خیال دارند به ایالت خراسان حمله کنند.^۲ ضعف قوای در پاسالار گلچاک^۳ به این نیروها امکان داده که از راه

۱ - Gen. Malleson فرمانده قوای بریتانیا در خراسان و سیستان

۲ - درباره این قسمت از گزارش استاندار خراسان، سرپرستی کاکس طی تلگراف شماره ۷۵۶ مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۱۹، به وزیر خارجه متبوعش اطلاع داد: ژنرال مالین از من خواهش کرده به اطلاع عالیجناب برسانم که شخصاً چنین انتظاری ندارم نیروهای مخالف بریتانیا که همعست شده اند بتوانند در آتیه ای نزدیک به ایران حمله کنند. و استاندار خراسان که چنین گزارشی را به حکومت متبوعش داده، مسلماً نقطه نظر وی (ژنرال مالین) را درست درک نکرده بوده است.

۳ - Admiral Kolchak از سرداران روس سفید که پس از تغییر رژیم تزاری، مدتی با کمونیستها در سبیری

جنگید ولی سرانجام دستگیر و نیریزان شد.

اورنبورگ (Orenburg) قزاق کمکی دریافت دارند و اکنون که قدرتی پیدا کرده اند درصدد تصرف بندر کرمانشاه و گسترش تسلط خود بر دریای خزر هستند.

پس از تصرف بندر خزر، خیال حمله به ایالت خراسان را دارند که از آنجا به سوی ترکمنستان ایران پیش بروند و سپس با پیاده کردن قوا در استانهای ساحلی بحر خزر، متصرفات شمالی خود را به ایالت آذربایجان ایران وصل کنند. در نتیجه، ایالت خراسان در خطر حمله قریب الوقوع بالشویکهاست. قزاق انگلستان در شرق ایران تقویت شده است ولی به هر حال تسلط کنونی ما بر برخی از نقاط مهم این استان، جداً به خطر افتاده است. نیروهای ایرانی (مستقر در خراسان) به تقویت و دریافت کمکهای لازم احتیاج دارند تا بتوانند نظم و آرامش این منطقه را حفظ کنند و نگذارند دشمن از نقاطی که بی دفاع است به داخله کشور پیشروی کند.

مقامات نظامی خراسان با توجه به منابع محدود مالی که در اختیار دارند در حال حاضر کاری بیش از آنچه انجام می دهند از دستشان ساخته نیست و تقاضای افزایش اعتبارات لازم را دارند.

(پایان تلگراف استاندار خراسان)

وثوق الدوله که رونوشت گزارش بالا را در اختیار من قرار داده، بر این عقیده است که:

- ۱- دلیل بالشویکها، یا به هر حال بهانه آنها، برای اجرای مقاصد خصمانه نسبت به ایران همین است که حکومت فعلی قراردادی با بریتانیا امضا کرده.
 - ۲- نقشه بالشویکها نه تنها تمامیت ارضی ایران را تهدید می کند بلکه متافع بریتانیا را هم دچار خطر کرده است. اگر کمکهای مالی و نظامی حکومت انگلستان نبود ایران تا بحال ورشکست شده بود. اما این کمکها فقط برای سرپا نگهداشتن ایران کافی است و میزانش در حدی نیست که نیازهای تجهیزاتی و نظامی خراسان را نیز تأمین کند.
- بنابراین نخست وزیر ایران امیدوار است طبق مفاد قراردادی که بسته شده، حکومت انگلستان اقدامات لازم را بعمل آورد تا اعتبارات مورد نیاز هرچه زودتر در اختیار دولتش قرار گیرد. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات: پرسی، ز. کاکس

سند شماره ۱۳۲ (۸۳۸۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ششم نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۰۸ مورخ سی و یکم اکتبر شما (مربوط به احداث راه آهن

سراسری در ایران)^۱.

مطالب مذکور در تلگراف شما را به وزیر خارجه ایران تذکر دادم. حضرت والا به غفلت خود اعتراف کرد و گفت تا کنون، آن طور که باید و شاید، وثوق الدوله را از مذاکرات قبلی اش با من در لندن، آگاه نکرده بوده است. ولی اکنون، چنانکه می شنوم، جریان کامل مذاکرات لندن را با تلگراف به اطلاع وثوق الدوله رسانده است.

در قبال این وضع، حضرت والا پیشنهاد می کند که شما به ابتکار خودتان در تهران، به نخست وزیر اطلاع دهید که با توجه به اصول کلی تر و وسیعتر که پس از بحث و بررسی دقیق مسئله راه آهن (با در نظر گرفتن مصالح حقیقی ایران) در لندن اتخاذ شده، و نیز با توجه به مذاکرات بیشتری که قرار است درباره همین موضوع در لندن صورت گیرد، هر نوع مذاکره ای که در تهران با کلنل والاس آغاز شده است باید بیدرتنگ متوقف گردد.

بنابراین طبق همین دستور عمل کنید و نتیجه را گزارش دهید. ضمناً بد نیست بدانید که ما تا این لحظه هیچ گونه نامه یا یادداشتی از رؤسای کلنل والاس در لندن دریافت نکرده ایم.

کرزن.

سند شماره ۱۳۳ (= ۸۳۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم نوامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۸۶ مورخ ششم نوامبر عالیجناب^۲

به همان نحو که دستور فرموده اید عمل خواهم کرد. در این ضمن اطلاع پیدا کرده ام که نخست وزیر، پس از دریافت تلگراف وزیر خارجه ایران از لندن، به وی جواب داده که بهتر است پیشنهادهایی که والاس در تهران به حکومت ایران داده و آن پیشنهادهایی که ممکن است در لندن به خود وزیر خارجه تسلیم گردد، هر دو در کنار هم مورد مقایسه و بررسی قرار گیرند و از بین آنها پیشنهادی که حد اعلای منافع ایران را در برداشته باشد پذیرفته شود. به نظر وثوق الدوله، از دیدگاه مصالح ایران، این موضوع خیلی مهم است که ساختمان خطی که قرار است از محمره (خرمشهر) به سوی شمال کشیده شود و نیز دنباله خطی که قرار است از خانقین به سوی ایران امتداد یابد، هر دو بیدرتنگ آغاز گردد.

با احترامات: پرسپی. ژ. کاکس

۱- بنگرید به سند شماره ۱۲۴

۲- بنگرید به سند شماره ۱۳۲ (سند قبلی)

سند شماره ۱۳۴ (= ۸۴۰) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم نوامبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۳۵ عالیجناب (جمله آخر)^۱

آن قسمت از مقاله روزنامه رعد (مستخرج از نامه ستیر کبیر آمریکا در لندن) که در تلگراف اخیرتان به آن اشاره شده، ترجمه دقیقی از متن فارسی آن نیست بلکه خلاصه‌ای است ذهن آشوب و گمراه کننده. خود مقاله خیلی مفصل است و در مجموع از قرارداد دفاع می‌کشد. نویسنده مقاله (سید ضیاء الدین طباطبائی) گفتار خود را با این جمله شروع می‌کند:

«خود مجلس شورای ملی ایران صریحاً اظهار عقیده و تمایل کرد که برای اصلاح امور مملکت وجود مستشاران خارجی لازم است. تنها مسئله مورد اختلاف این بود که این مستشاران را از کدام کشور خارجی باید استخدام کرد. از همان اول کار این نکته مسلم بود که مستشاران مورد نیاز باید از بین اتباع یکی از دو بزرگ جهان برگزیده شوند زیرا فقط مسئله انتخاب و جلب مستشار نبود بلکه تأمین میلیونها اعتبار مالی برای اجرای نظرات و پیشنهادهای آن مستشاران بود...»

نویسنده مقاله سپس نام کشورهای روسیه، آلمان، ترکیه، ایتالیا، فرانسه، و آمریکا را که ظاهراً می‌توانسته‌اند مستشارانی در اختیار ایران بگذارند ذکر می‌کند و نشان می‌دهد که مراجعه به هر کدام از این دولتها عملاً غیر مقدور و بیفایده بوده است.

اول دولت فرانسه را پیش می‌کشد و می‌نویسد که دولت مزبور هیچگاه در فکر مصالح سیاسی ایران نبوده و پس از دخول در حلقه اتحاد با روسیه تزاری، همیشه از خواسته‌های روسها در ایران دفاع کرده و مصالح آنها را بر منافع ایرانیان ترجیح داده است. فرانسویها (به عقیده سید ضیاء) حتی حاضر به قبول این زحمت نشدند که لااقل مستشارانی مانند مسیو بیزو (Bizot) را که در ایران داشتند حفظ کنند و از دست ندهند.

سید ضیاء سپس به دولت آمریکا اشاره می‌کند و نظر خود را نسبت به آن دولت در

۱- اولیای وزارت خارجه انگلیس در تلگراف مورخ سیزدهم اکتبر ۱۹۱۹ خود خطاب تهران (تحت شماره ۵۳۵ که متن کامل آن در مجموعه اسناد نیامده) مطالب متنوع درمورد شماره ۱۰۵ این کتاب را برای اطلاع سرپرسی کاکس خلاصه کرده و از او خواسته بودند ترجمه دقیق آن قسمت از مطالب روزنامه رعد را که مورد اعتراض دولت آمریکا قرار گرفته و در نامه رسمی سردیوری (ستیر کبیر آمریکا در لندن) به لرد کرزن نیز منعکس گردیده است، به لندن مخابره کند. پاراگراف مورد نظر (در روزنامه رعد) با این جمله شروع می‌شد:

«آمریکا، یعنی تنها دولتی که می‌توانست به ما کمک کند...» و با این جمله پایان می‌یافت: «...در نتیجه ایران وضع کنونی مصر را پیدا کرد.» (بنگرید به سند شماره ۱۰۵)

دوپاراگراف جداگانه از مقاله اش توضیح می دهد. پاراگراف اول با این جملات آغاز می شود:

«... حکومت کشورهای متحد آمریکا احساسات نوعپرستی و نیکوکاری خود را نسبت به ملل روی زمین همیشه در قالب جملات مشعشع بروز می دهد بی آنکه به گفته هایش عمل کند. در مورد ایران هم عین این احساسات را در قالب جملاتی براق ولی بیفایده، ابراز کرد. مثلاً موقعی که روسیه تزاری اکتیانوم معروف خود را به ایران تسلیم و درخواست کرد که مورگان شوستر (مستشار مالی آمریکائی) از ایران خارج شود، با اینکه قاطبه ملت ایران طرفدار شوستر بودند و نمی خواستند او از ایران برود، و با اینکه وطن پرستان ایرانی دست به دامن تمام ملل دنیا شدند و از آنها التماس کردند که نگذارند روسها اراده خود را بر ایران تحمیل کنند، در عمل ملاحظه سیاستهای عالی بین المللی، توجه به مصالح عالی آمریکا، داکترین مونرو، و بالاخره مقتضیات دیپلماسی سربسته، هیچ کدام به حکومت واشنگتن اجازه نداد که با ادای کلمه ای واحد، یا برداشتن قدمی واحد، به کمک ایران بشتابد.

باید دید که پیش از بسته شدن این قرارداد، دولتهای آمریکا، فرانسه، انگلستان، و ایتالیا، چه داشتند که به ایران بدهند؟ هیچ چیز جز سیستم تحت الحمایگی! اینان جانی دز کنفرانس صلح برای ایران قایل نشده بودند و در قبال توقعات و عرضحال هیئت نمایندگان ایران سکوتی خصمانه نشان دادند. چرا؟ برای اینکه فاتحان جنگ پهنه کره زمین را به سه منطقه نفوذ تقسیم کرده بودند و ایران سهم بریتانیای کبیر شده بود. به این ترتیب، سرنویشت ایران پیشاپیش تعیین شده بود و دولتهای پیروز استقلال کشور ما را در مقابل مصالح بزرگتر و مهتمتر فدا کرده بودند. عقل ملت های ضعیف درست نمی تواند افکار رندانه دولتهای قوی را تفسیر کند و بدبختانه ما مواد چهارده گانه پرزیدنت و یلسن را به اشتباه تفسیر کردیم. نه فقط ما، بلکه مصرها نیز عین این اشتباه را مرتکب شدند. ملت مصر قیام کرد تا استقلال کامل خود را بدست آورد ولی پس از جاری شدن نهادهای خون، نخستین اعلامیه رسمی که در قاهره صادر شد از طرف نماینده سیاسی آمریکا در آن کشور بود به این مضمون که در نظر پرزیدنت و یلسن، استقرار سلطه انگلستان بر مصر، با روح مواد چهارده گانه وی منافات ندارد!^۱

۱- مواد چهارده گانه و یلسن تقریباً ده ماه پیش از خاتمه جنگ جهانی اول (یعنی در هشتم ژانویه ۱۹۱۸) در نطق مهمی که رئیس جمهور (پرزیدنت و یلسن) ابرار کرد اعلام شد. اهم این مواد عبارت بودند از:
 (۱) تخطئه عهدنامه ها و فرادادهای سری و درخواست از کلبه ملل جهان که در آنیه فقط پیمانهای را قبول کنند که مذاکرات مربوط به آنها بی پرده صورت گرفته و متن عهدنامه ها به طور علنی امضا شده باشد.

در تحت این اوضاع و احوال، برای ایرانیها راهی باقی نماند جز اینکه با انگلستان کنار بیایند و اگر حکومت کنونی ایران، در رابطه با وضع عمومی شرق، دست به اقدامات فوری برای بهره‌مند شدن از مساعدتهای بریتانیا نزده بود، دیگر راه نجاتی برای ما باقی نماند. حتی عضویت ما در جامعه ملل، وضعی مشکوک و غامض پیدا کرده بود. هیچ کشوری به ما توجه نداشت جز آن دولتی که موفقیتش در شرق الزام می‌کرد ما را از نظر دور ندارد.^۱

ما از اعمال و اقدامات کنفرانس صلح تنقید کردیم، به اعمال پرزیدنت و یلسن و سایر دولتها که در پاریس گرد آمده بودند اعتراض کردیم، زیرا می‌دانستیم که تصمیم نهائی درباره سرنوشت ملل کوچک، در شورای دول بزرگ دربار پاریس گرفته می‌شود و این دول بزرگ مذاکرات مهم خود را معمولاً در جلسات سری انجام می‌دهند. ما می‌دانستیم که آتیه ملل کوچک جهان، در دنیائی که در آن روسیه گرفتار جنگ داخلی است، آلمانی وجود ندارد، ترکیه مغلوب شده و از نقشه اروپا محو گردیده، و ایتالیا در مسائل شرق وسطی ذینفع نیست؛ چیست و چگونه خواهد بود. فرانسویها و آمریکائیها به خاطر منافع و مصالح خودشان، قسمتهائی از کره زمین را به دیگران فروخته یا تسلیم کرده بودند. در فبال این پدیده بین‌المللی، و این وضع بفرنج جهانی، چه راه دیگری به روی ایران باز بود؟ ...»

(پاراگراف اول به همین جا ختم می‌شود)

در بخشی دیگر از همین مقاله، سید ضیاء‌الدین با اشاره به فعالیت‌های مشاور الممالک و دارودست‌اش در پاریس، چنین می‌نویسد:

«... این گروه که تحت تأثیر چهارده ماده فرینده پرزیدنت و یلسن قرار داشتند و

→ (۲) اصلاح عادلانه دعای مستمرتی

(۳) حق آزادی کشتیرانی در دریاها

(۴) حق خودمختاری برای اتباع امپراطوری سابق اتریش (یوگسلاویها، مجارها، لهستانیها، چک‌ها، اسلواکیها،

و غیره)

(۵) حق آزادی و خودمختاری نهائی برای مللی که سابقاً زیر سلطه امپراطور عثمانی زندگی می‌کردند (مصر، یمن،

سوریه‌ها، عراقیها)

(۶) ایجاد کشور مستقل لهستان

(۷) تأسیس مجمعی از ملل مستقل جهان که بتواند استقلال و تمامیت ارضی اعضای خود را تضمین کند (یعنی

تأسیس جامعه ملل)

پس از شکست آلمان و اتریش و عثمانی، اصول چهارده‌گانه و یلسن بنیاد عهدنامه‌هایی قرار گرفت که متضمن

با کشورهای مغلوب است. مترجم

۱- همچنین‌تکه خوشننده لایحه مجلس می‌زند، منظور سید ضیاء از این دولتی که ظاهراً در فکر ایران بوده، دولت

انگلستان است.

گول جملات زاهدانه او را خورده بودند— جملاتی که مدعی استقرار عدل و عدالت در کره زمین بود— وقتی که دیدند در عمل نتیجه‌ای از این قولها عاید نمی‌شود، امیدشان مبدل به یأس شد و اطمینانشان از بین رفت...»

(پاراگراف دوم به همین جا ختم می‌شود)

سید ضیاء در مقاله دیگری که در شماره یازدهم سپتامبر روزنامه رعد منتشر شده و به حقیقت پاسخ اعلامیه مستر کالدول وزیرمختار آمریکاست، مطالب سابق خود را دنبال می‌کند و از وزیرمختار آمریکا می‌پرسد:

۱- اگر آمریکا حقیقتاً علاقمند بود به هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح کمک کند و مع الوصف این اندازه قدرت نداشت که وقت صحبتی برای آنها از کنفرانس بگیرد تا عرضحال ملت خود را به سمع جهانیان برسانند، کمک چنین دولتی به چه درد ایران می‌خورد؟

۲- اگر حکومت ایران شبیه همین قراردادی را که با انگلستان بسته، با دولتی دیگر منعقد می‌کرد و سپس با التیماتوم و اختطار جدی انگلستان مواجه می‌شد که قرارداد مزبور حتماً باید لغو شود، آیا آمریکا حاضر می‌شد به خاطر ایران با انگلستان بجنگد؟»

ترجمه کامل مقاله رعد را با پست بعدی برایتان می‌فرستم.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس.

سند شماره ۱۳۵ (= ۸۴۱) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم نوامبر ۱۹۱۹ لرد کوزن به سرپرسی کاکس

جناب وزیرمختار

عطف به تلگراف مورخ دهم اکتبر لرد گری از واشنگتن که رونوشت آن قبلاً برای شما مخابره شده.^۱

مستر انگرت (دبیر اول جدید سفارت آمریکا در تهران) که اخیراً وارد انگلستان شده است ولی رسیدنش به تهران کمی تأخیر خواهد داشت— چون خیال دارد سر راهش چند روزی هم در استانبول توقف کند— به دیدنم آمد و پس از اینکه جزئیات و مقاصد قرارداد ایران و انگلیس را برایش تشریح کردم، قول داد که پس از ورود به تهران هر کمکی را که از دستش برآید مبذول دارد تا ما بتوانیم مفاد قرارداد را اجرا کنیم.

موقمی که فشار آورد تا نظر صریح مرا درباره استخدام مستشاران آمریکائی کشف کند، همین قدر جواب دادم که اگر، من باب مثال، یک استاد خوب آمریکائی که واجد

شرایط استثنائی باشد از طرف حکومت ایران به ما معرفی گردد و آنها بخواهند از وجودش در رشته ای که در آن تخصص دارد استفاده کنند، البته با چنین استخدامی مخالفت نخواهیم کرد. رونوشت این تلگراف به واشنگتن هم مخابره شد.

کرزن.

سند شماره ۱۳۶ (= ۸۴۲) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم نوامبر ۱۹۱۹ سرپرستی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۵۴ مورخ بیستم اکتبر عالیجناب^۱ (مربوط به استخدام مستشار عالیرتبه انگلیسی برای تصدی امور دارائی ایران).

با قبول این فرض که خزانه داری بریتانیا می خواهد کثرات مورد نظر را^۲ پیش از حرکت مستشار عالی: به ایران تنظیم کند، لطفاً ترتیبی بدهید که مواد و شرایط کثرات پیش از امضای قطعی آن، با تلگراف به من اطلاع داده شود. امیدوارم این نکته کاملاً در لندن درک شده باشد که شرط مهم و اساسی برای موفقیت این مأمور عالیرتبه، داشتن اختیارات وسیع و کافی است. درست است که ما او را «مستشار مالی» می نامیم اما بدیهی است برای شخصی مثل او که مسئولیت بسیار سنگین اصلاح و اداره امور دارائی ایران را به عهده می گیرد، اختیارات عادی مستشاری کفایت نخواهد کرد.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس.

سند شماره ۱۳۷ (= ۸۴۳) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوازدهم نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۱۹ مورخ ششم نوامبر شما^۱ (مسئله دفاع از خراسان) در تلگراف مورخ بیستم ژوئن ۱۹۱۹ من^۲، به شما اجازه داده شده است که ماهی بیست هزار تومان برای دفاع از ایالت خراسان (در مقابل حمله بالشویکها و افغانها) خرج کنید.

۱- در این تلگراف (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) لرد کرزن به سرپرستی کاکس اطلاع داد که خزانه دار کل بریتانیا یکی از معاونان ورزیده خود، آقای آرمیتاژ-اسمیت، را به عنوان مستشار کل دارائی ایران انتخاب و به مقامات وزارت خارجه انگلیس معرفی کرده است.

۲- مقصود از «کثرات مورد نظر» پیمان استخدام مستر آرمیتاژ-اسمیت است.

۱- بنگرید به سند شماره ۱۳۶

۲- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

لطفاً اعلام دارید چه مبلغ اعتبار اضافی برای دفع حملات کنونی بالشویکها لازم است تا ترتیب پرداخت آن هر چه زودتر داده شود.
با احترامات: کرزنه.

سند شماره ۱۳۸ (= ۸۴۴) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوازدهم نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزنه به سرپرستی کاکس

به قراری که اطلاع پیدا کرده ام احتمال می رود صارم الدوله به والی گری (استانداری) آذربایجان منصوب گردد و خود اعلی حضرت (سلطان احمد شاه) ظاهراً با تلگراف به نخست وزیر اجازه داده است که او را به این سمت منصوب کند.

لطفاً گزارش دهید این خبری که ما شنیده ایم صحت دارد یا نه؟ و اگر صحت دارد حضرت والا (شاهزاده صارم الدوله) کسی خیال دارد به محل مأموریت جدیدش حرکت کنند؟ پس از کسب اطمینان از این موضوع که انتصاب معظم له قطعی است، لطفاً سر فرصت مناسب نظر نخست وزیر را به این نکته جلب کنید که جانشین ایشان در وزارت دارائی باید با دقت کامل برگزیده شود زیرا مستشار عالی انگلیسی (برای اداره امور دارائی ایران) در راه است و وزیر آینده باید کسی باشد که بتواند خوب با او همکاری کند.

محرمانه

این جزئیات را شاهزاده نصرت الدوله که اکنون در لندن است محرمانه به من اطلاع داده و هموست که درخواست کرده جانشین صارم الدوله با دقت و مطالعه کامل برگزیده شود. منتها چون حضرت والا نمی خواهد نظر خود را مستقیماً به گوش وثوق الدوله برساند یا اینکه علناً با کسی که از طرف نخست وزیر برای جانشینی صارم الدوله انتخاب خواهد شد مخالفت ورزد، لذا از من خواهش کرده این موضوع را به اسم خود به وثوق الدوله تفهیم کنم.
با احترامات: کرزنه.

سند شماره ۱۳۹ (= ۸۴۵) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ سیزدهم نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزنه به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

وزیر خارجه ایران (شاهزاده فیروز میرزا) ملاقاتهای خود را با من که به علت مسافرتش به پاریس (برای دیدن احمد شاه) موقتاً قطع شده بود، امروز دوباره از سر گرفت، رئوس مطالبی که در ملاقات اخیرمان مطرح شد، ضمن این نامه مختصراً به اطلاعاتان می رسد.

۱- مسکه اصلاح خطوط مرزی ایران

حضرت والا، در آغاز مذاکرات، مرا تقریباً ترساند زیرا بی‌مقدمه نقشه‌ای از کیفش درآورد و آن را، همراه با یادداشت مفصلی که به زبان فرانسه تنظیم شده بود، به دستم داد. روی این نقشه قسمتهایی از نقاط مرزی که حکومت ایران مایل به دادن تغییراتی در آنها به نفع ایران است با خطوط روشن ترسیم شده بود. نصرت الدوله می‌خواست قول قبلی از من بگیرد که هنگام طرح دعاوی ایران در کنفرانس صلح پاریس، از خواسته‌های دولت متبوعش پشتیبانی کنم. آن حالت ترس خفیف که با دیدن این نقشه عارضم شد، بی‌جهت نبود زیرا در همان نگاه اول پی بردم که لااقل دو قفره از تغییرات مورد نظر، متضمن توسعه قلمرو ارضی ایران به ضرر دو همسایه شمالی و غربی اش (روسیه و عثمانی) است. تردیدی ندارم که این قسمت از توقعات حکومت ایران در عمل به اشکالاتی مهم برخورد خواهد کرد زیرا بعید به نظر می‌رسد که دولت‌های ذینفع با چنین تغییراتی موافقت کنند و اصلاح خطوط مرزی (به نحوی که ایرانیان طالبند) رو به‌مرفته انجام نشدنی است.

پیشنهاد اول نصرت الدوله مربوط می‌شد به اصلاح خطوط مرزی ایران در ناحیه غرب کشور که لازمه‌اش بریدن بخشی کلان از خاک کردستان عثمانی و الحاق آن به کردستان ایران است. نقطه شروع این تغییرات، غرب دریاچه ارومیه است که دامنه‌اش درست به قلب و مرکز کردستان عثمانی کشیده می‌شود.

نسبت به این بخش از خواسته‌های ایرانیان، به حضرت والا گفتم، تا جایی که به خاطر من است منطقه‌ای که ایشان خواستار الحاقش به ایران هستند، در طول چندین قرن متوالی، همیشه در اختیار و تصرف ترکها بوده است و مشکل بتوان آن را به ایران بازگرداند. به حقیقت، بخش عمده‌ای از همین منطقه که روی نقشه حضرت والا به عنوان «منطقه مورد نظر ایران» مشخص شده، هرگز در تاریخ معاصر جهان بخشی از خاک ایران را تشکیل نمی‌داده تا بشود مدعی استردادش شد. این خط مرزی که حضرت والا اکنون پیشنهاد می‌کند، خیلی فراتر از آن مرزی است که اندکی پیش از آغاز جنگ جهانی، میان دولتین ایران و عثمانی تثبیت شده بود.

وزیر امور خارجه ایران در تأیید ادعای حکومتش اظهار داشت که در منطقه مورد نظر قبایلی از اکراد ایرانی زندگی می‌کنند که به حسب عادت محل سکونت ثابتی ندارند یعنی چادرنشینند و تابستانها و زمستانها گاهی این طرف و گاهی آن طرف مرز بسر می‌برند. جواب دادم در این باره فکر خواهم کرد ولی بهتر است ایشان از همین حالا بدانند که شخصاً هیچ گونه امیدی به تحقق این قسمت از خواسته‌های ایرانیان ندارم.

بخش دوم از پیشنهاد نصرت الدوله (برای اصلاح خطوط مرزی ایران) به اراضی مهمی از شمال رودخانه ارس چشم دارد که همگی در حال حاضر جزء خاک روسیه است. این قسمت از خواسته های ایرانیان، اگر تحقق یابد، قسمتهای وسیعی از خاک قفقاز را که حد غربی آن در حوالی خاک ایروان، و حد شرقی اش در جنوب بادکوبه (مشرف به دریای خزر) است، ضمیمه خاک ایران خواهد کرد. فیروزمیرزا برای توجیه این قسمت از خواسته های حکومتش دلیل آورد که مناطق مورد نظر شامل خاکهایی است که بستر رود ارس از میانش می گذرد.

در این مورد هم، مثل مورد قبلی، گوشه زدم که همسایگان شمالی و غربی ایران بعید است این اصلاحات مرزی را با نظر مساعد تلقی کنند.

بخش سوم از تغییرات مرزی که حضرت والا درباره اش توضیحات اضافی نداد ولی با یک نگاه به نقشه ای که تسلیم کرده بود می شد دید همان اندازه غیرقابل دفاع است که دو پیشنهاد قبلی، مربوط می شد به تغییر مرز کنونی ایران در شرق خراسان به نحوی که قسمت مهمی از خاکهای ترکستان روس (ماوراءالنهر) در امتداد مرو و رودخانه مرغاب جزء خاک ایران گردد.

اگر این پیشنهادها نمونه ای از توقعات و خواسته های هیئت نمایندگی ایران باشد که می خواهند تسلیم کنفرانس صلح پاریس بکنند، و اگر از ما انتظار دارند که از چنین خواسته هایی پشتیبانی کنیم، بدبختانه می توان پیش بینی کرد که دچار آس و ناکامی شدید خواهند شد.

۲- مسئله راه آهن

حضرت والا سپس از روی این موضوع گذشت و به مسئله تأسیس راه آهن در ایران پرداخت. معظم له از من خواست عقیده خودم را نسبت به طرحی که متضمن بهترین مصالح کشورش باشد به طوری که کابینه ایران بتواند آن را بر طرحهای دیگر ترجیح دهد، بیان کنم. نیز می خواست از نظر من درباره نقشی که حکومت ایران (به عنوان کارفرمای اصلی) و کمپانی سازنده راه آهن (به عنوان پیمانکار) باید در اجرای این طرح بازی کنند مسبق گردد.

به این سؤال ایشان حاضر نشدم جواب مستقیم بدهم. فقط توضیح دادم که ما در هندوستان روش دیگری برای تأسیس راه آهن بکار برده ایم به این معنی که بعضی از رشته های راه آهن را خود دولت هند ساخته و بنابراین گزنی عوایدش را نیز خودش وصول می کند. اما برخی دیگر از همین خطوط بوسیله شرکتهای خصوصی احداث شده که

مالکیتش در دست آنهاست و از عوایدش بهره برداری می کنند. دو بهمرفته، بر اساس تجربه شخصی، به این نتیجه رسیده ام که هر کشوری اوضاع و شرایط خاص دارد و اجرای برنامه های عمرانی (منجمله تأسیس راه آهن) در کشورهای مختلف به سیستم های مختلف نیازمند است و آن سیستمی که در یک کشور بخصوص امتحان خوب داده، ممکن است در کشوری دیگر زیاد سودآور نباشد. ولی در مجموع می شود گفت که وجود شرکتهای دولتی و خصوصی در کنار هم غالباً سودمند است زیرا اولاً مقیاسی است برای سنجیدن کارهای این دو نوع شرکت، و ثانیاً وسیله ای است برای پی بردن به میزان لیاقت و شایستگی هر کدام از آنها در اجرای مسئولیتهائی که به عهده گرفته اند. از این جهت، فکر می کنم اتخاذ یک سیستم متحدالشکل برای احداث هر نوع راه آهنی که ممکن است در آینده در ایران ساخته شود، بهترین سیستم عمرانی برای این کشور نباشد. به عکس، عقیده شخصی من این است که به عنوان تجربه مقلداتی، سبک اجرا شده در هندوستان در ایران نیز بکار برده شود تا معلوم گردد که کدام روش (تفویض کارها به بخش دولتی یا خصوصی) برای اجرای بقیه کارهای مربوط به راه آهن، مناسبتر است.

موقعی که حضرت والا از من پرسید در مرحله اول تأسیس راه آهن کدام سیستم را به عنوان «تجربه مقلداتی» توصیه می کنم، جواب دادم که ترجیح می دهم قبلاً شقوق مختلف این قضیه را بررسی کنم و سپس نظر قطعی خود را ابراز دارم.

۳- مسئله مشارکت فرانسویان در اجرای طرح ساختمان راه آهن ایران.

در رابطه با مسئله راه آهن، وزیر امور خارجه ایران به من اطلاع داد که طی سفر اخیرش به پاریس مذاکراتی با مسیوبرتلوه انجام داده به این منظور که سوءظن فرانسویان را نسبت به قرارداد ایران و انگلیس از بین ببرد. از آنجا که مایل بوده ریشه سوءظن آنها را نسبت به این مسئله کشف کند، از مخاطبش (مسیوبرتلوه) می پرسد علت اصلی شکایت فرانسویان در این باره چیست، و چه چیزی از ایران می خواسته اند که اکنون فکر می کنند با بسته شدن قرارداد از آنها دریغ خواهد شد؟

مسیوبرتلوه نظر خود را به صراحت اعلام و اظهار می دارد که حکومت متبوعش بیشتر در فکر منافع آتی فرانسه است که باید در ایران و سایر قسمتهای خاورمیانه حفظ شود. آنها در فکر روزی هستند که بخواهند خط آهنی میان تبریز و تهران احداث کنند و سپس شاخه ای از این راه آهن را از نقاط شمالی ایران به سوی مشهد امتداد دهند و دنباله آن را از فلات آسیای مرکزی به چین برسانند. مسیوبرتلوه به تلویح، اما به نحوی که شنونده متظورش

را بی هیچ گونه ابهامی درک کند، به نصرت الدوله گفته بود که فرانسویها طرحی برای احداث خط آهن در نظر دارند که قرار است از تنگه بسفر آغاز و پس از گذشتن از مناطق شمالی آسیای صغیر، به ارزنة الروم ختم گردد. و این طرح ممکن است در آتیه ای نزدیک به مرحله اجرا گذاشته شود. پس از اینکه خط مزبور به ارزنة الروم رسید، فرانسویها مایلند، با کسب امتیاز از دولت ایران، دنباله آن را به مرز ایران و ترکیه برسانند و سپس شاخه ای از همین خط را به تبریز و از آنجا به سوی تهران ادامه دهند.

به نصرت الدوله گفتم این طرحهای بالا بنند، و این نقشه های جاه طلبانه که همسایگان فرانسوی ما در خاورمیانه دارند، رو بهمرفته کوچکترین تعجیبی برایم ایجاد نمی کنند زیرا درست با همان تصویری که در ذهنم از مقاصد توسعه طلبی آنها در شرق مجسم کرده ام تطبیق دارد. ولی عجالتاً هیچ صلاح نیست که حکومت ایران برای این گونه طرحها و خیالات دور و دراز فرانسویان اهمیتی قایل گردد و به جای آن بهتر است نقشه معتدل کنونی را (برای احداث راه آهن) تعقیب کند و در اجرای مقصودی که در پیش دارد فقط منافع ایران را در نظر بگیرد و به فکر مصالح دولتهای بیگانه نباشد.

۴- خطر بالشویزم در ایالت خراسان.

در چهارمین قسمت از مذاکراتمان، راجع به خطری که هم اکنون از ناحیه عمال و نیروهای نظامی بالشویکی متوجه شمال و شمال شرقی خراسان است گفتگو کردیم. حضرت والا اظهار داشت که مقامات مسئول ایرانی در قبال این خطر بینهایت آشفته خاطرند و می خواهند بدانند در صورت بحرانی شدن اوضاع، انگلستان چه کمکی می تواند به آنها برساند؟

جواب دادم: ما نیز به سهم خود متوجه وخامت اوضاع هستیم اما خطری که در حال حاضر به آن می اندیشیم ناشی از فعالیتهای اخیر بالشویکها در حوالی مرز خراسان نیست بلکه عواقب گسترده تر این قضیه را در نظر داریم و به همین دلیل است که مسائل مربوط به مرزهای خاوری ایران جداً مورد بررسی مقامات نظامی و سیاسی انگلستان قرار گرفته است. سپس به حضرت والا اطلاع دادم که ما به وزیر مختارمان در تهران اجازه رسمی داده ایم که برای دفاع از ایالت خراسان ماهانه تا حدود بیست هزار تومان خرج کند. نیز از او خواسته ایم هر نوع اقدام دیگر را که لازم بداند به اطلاع اعمال برساند تا بتوانیم، در صورتی که وضع کنونی وخیمتر شد، کمکهای بیشتر در اختیار حکومت ایران قرار دهیم. از اینها گذشته، با توجه به مسائل مهمی که در این قسمت از جهان داریم، هم اکنون مشغول مطالعه طرق مختلف برین تقویت قوای زیران مالیسن در مشهد هستیم و هر آنچه را که از دستمان برآید انجام

خواهیم داد تا نگذاریم جریانات اخیر به وضعی حقیقتاً خطرناک منجر گردد.

۵- مسئله غرامات زمان جنگ و توقعات خارجیان از این حیث

وزیر امور خارجه ایران در پایان این مصاحبه موضوع نسبتاً کوچکی را هم که مربوط به مسئله غرامات می شد مطرح کرد. به طوری که اطلاع دارید عده ای از اتباع بریتانیا و سایر دول خارجی در قبال خساراتی که به اموال و دارائی آنها در زمان جنگ در ایران وارد شده است ادعاهائی دارند که تا کنون معوق و بلا تکلیف مانده است. حضرت والا جداً خواستار بود که دولت بریتانیا از این گونه دعاوی چشم پوشد زیرا حکومت ایران امکان پرداخت آنها را ندارد.

جواب دادم: ماهیت مسئله طوری است که شخصاً نمی توانم درباره اش نظر قطعی بدهم و با اینهمه از دایره حقوقی وزارت خارجه خواهم خواست تا دقیقاً به جزئیات مطلب رسیدگی کنند و گزارش کار خود را به من بدهند.

حضرت والا سپس به من اطلاع داد که خیال دارد پس از خاتمه بازدیدهای رسمی شاه، یکی دو ماه دیگر هم در اروپا توقف کند تا به هنگام طرح شدن مسئله ترکیه در کنفرانس صلح پاریس، در محل حاضر باشد و در رابطه با این موضوع اظهار امیدواری کرد که ما از ادعای آنها علیه دولت پیشین عثمانی حمایت و طرفداری کنیم.

نیز به من اطلاع داد که طی اقامت اخیرش در پاریس، با هیئت نمایندگی آذربایجان روسیه که برای تسلیم عرضحال جمهوری جدید آذربایجان به کنفرانس صلح، وارد پاریس شده اند مکاتباتی انجام داده و نامه ای هم به زبان فرانسه به من تسلیم کرد که محتوی خوانسته های نمایندگان آذربایجان است.^۱

سند شماره ۱۴۰ (۸۴۶) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

متن کامل یادداشت رسمی راجع به دعاوی ارضی ایران

که نصرت الدوله به لرد کرزن تسلیم کرد

(اصل این یادداشت به زبان فرانسه است)

دعاوی ارضی ایران و اصلاحات مرزی درخواست شده، مبنی بر دلایل زیر است:

۱- کلیه این اراضی در گذشته متعلق به ایران بوده و بعداً به وسیله دیگران اشغال

شده است.

۲- ملاحظات نظامی و جغرافیائی الحاق مجدد این زمینها را به خاک ایران

۱- بنگرید به ملحقه سند بعدی (سند شماره ۱۴۰)

ایجاب می کند.

۳- وضع ایلات و عشایری که در صفحات مرزی سکونت دارند در نظر گرفته شده است.

۴- خود مردمان این مناطق بر اثر علائق ژادی و تاریخی، و نیز به علت اشتراک مذهب و زبان و اخلاق و روحیات، قبلاً آرزو دارند دوباره به خاک ایران پیوندند.

اغلب مناطقی که در مجاورت مرزهای کنونی ایران قرار دارند، در گذشته ای دور یا نزدیک بخشی از سرزمین ایران را تشکیل می داده اند و جدا شدن آنها از خاک کشور اصلی تنها به علت سوءاستفاده از قدرت امکان پذیر شده است. جنگ، تجاوزات مرزی، و وقایعی از این قبیل، به دول همسایه فرصت داده است تا این مناطق را از ایران جدا کنند.

مع الوصف، با مسلم بودن این نکته که دولت شاهنشاهی ایران ابداً قصد توسعه ارضی ندارد و تنها هدفش اصلاح خطوط مرزی و جبران تجاوزات گذشته است، نیز با توجه به این حقیقت که اولیای ایران ابداً در این خیال نیستند خواسته ها یا ادعاهائی پیش بکشند که منجر به تولید اشکال برای دولتهای دیگر یا خودشان گردد، تصمیم بر این شده است که دعاوی ارضی ایران به ساده ترین و محدودترین شکل آن تقلیل یابد و از این جهت است که حکومت شاهنشاهی ایران تحلیل خلاصه ای از نظرات خود را به شرح زیر مقتضی می داند:

۱- در غرب کشور دولت ایران آن قسمت از باریکه مرزی را که اغلب چراگاه گوسفندان و احشام ایلات چادرنشین ایرانی است برای خود مطالبه می کند. این چادرنشینان در فصول مختلف سال گاهی این طرف و گاهی آن طرف مرز بر می یزند. ملحق شدن این نوار ارضی به خاک ایران، مرزهای غربی کشور را تا حدودی به وضع طبیعی آنها، به همان نحو که در زمانهای سابق بوده، می رساند. از آن طرف، تذکر این نکته نیز لازم است که نوار مرزی مزبور از آبهای جبال ایران مشروب می شود و ماهیت زمین و آداب و روحیات ساکنان آن نشان می دهد که این منطقه همواره جزئی لاینفک از خاک ایران بوده است. الحاق این باریکه ارضی به ایران، ضمناً متضمن فایده دیگری هم هست و آن خاتمه دادن به مناقشاتی است که ممکن است اشکالاتی در روابط ایران و همسایگانش ایجاد کند. نیز به مشاجراتی که معمولاً در نتیجه تجاوزات مرزی ایلات چادرنشین پیش می آید، و به عواقب ناشی از این گونه تجاوزات، برای همیشه پایان داده خواهد شد.

۲- در منطقه شمال کشور، دولت ایران به مطالبه بخش کوچکی از ایروان و ناحیه نخجوان و زمینهای مجاور آن تا محل بهم پیوستن رودخانه های کُر و ارس، به نحوی که سرتاسر منطقه معان در داخل مرزهای ایران فرار گیرد، قانع است.

اهالی این منطقه تقریباً همگی مسلمان هستند و اشتیاق خود را برای پیوستن مجدد